



Criminal Liability of Crimes during Marital Relations and the Role of Wife's consent in Removing it

Seyyed Ali Asqar Yaghuobi¹

Atefeh Abbasikoleymani²

DOI:

10.30497/flj.2024.245511.1964



Abstract

Consent of the wife in marital relations according to the principles of the western legal system is on the base of marital relations and the husband is not allowed to have sex without the consent of his legal wife, but in the Islamic legal system the wife is obliged to submit sexually to the husband and the husband can enjoy his wife. In this research based on the method of analysis and description of jurisprudence and legal sources, we firstly examined this question: how the acts of sexual violence of the husband can be combined with the principles of his enjoyment of his wife according to the principles of criminal liability. Considering the basics of criminal responsibility, and the binding principles of the above permissibility is concluded that sexual immorality is not unconditional and absolute, and the husband is not allowed to have sexual relations with his wife by using violence and committing a crime without the consent of his wife, but from the point of view of jurisprudence, the husband will be the guarantor of the crimes. Then, we addressed the main question of the research: Is the consent of the wife to commit crimes while having sex is effective in removing the criminal responsibility of the husband? or not. In the examination of jurisprudential texts, we found that the primary owner of the right to retribution or money is originally the victim himself. And since the origin and cause of this right is herself (the rule of monarchy), not the commission of a crime, as a result, it is not possible to distinguish between consent before the commission of the crime and after it. The result is that the consent of the wife is not legally considered a condition for the legitimacy of the act and the lack of guilt of the perpetrator; However, according to the famous decision of the jurists and the legislator regarding the effect of the consent and amnesty of the victim on the forfeiture of the right, it is possible to strengthen the possibility that the legislator has implicitly considered this consent as the patient's consent to surgery, and considers it effective in removing criminal liability.

Keywords: consent, submission, rape, sexual violence, crime, criminal liability

1. (Corresponding Author) PhD student in Jurisprudence and judicial law Al-Mustafa International University, Qom, Iran
amiralmumenin110@gmail.com

2. Associate Professor, Department of Law, Imam Sadeq University, Tehran, Iran.
atefehabbasi@isu.ac.ir

مسئولیت کیفری جنایات ضمن روابط زناشویی و نقش رضایت زوجه در رفع آن

سید علی اصغر یعقوبی^۱*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۹/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۲/۱۲

عاطفه عباسی کلیمانی^۲

Doi: 10.30497/flj.2024.245511.1964

چکیده

طبق مبانی نظام حقوقی غرب، رضایت زوجه در روابط زناشویی، محور رابطه جنسی است و زوج بدون رضایت زوجه قانونی خود، مجاز به برقرارکردن رابطه جنسی نیست؛ اما در نظام حقوقی اسلام، زوجه موظف به تمکین جنسی از زوج است و زوج، مباح به استمتاع از زوجه قلمداد می‌شود. در مقاله پیش‌روی، ابتدا با استفاده از روش تحلیل و توصیف منابع فقهی و قانونی به این سؤال پاسخ می‌دهیم که با توجه به مبانی مسئولیت کیفری، اعمال خشونت جنسی زوج، چگونه با مبانی اباحه استمتاع وی از زوجه، قابل جمع است. نظر به مبانی مسئولیت کیفری و اصول مقیدکننده اباحه مذکور می‌توان نتیجه گرفت اباحه استمتاع، بدون قید و علی‌الاطلاق است و زوج در صورت عدم رضایت زوجه، مجاز نیست با اعمال خشونت و ایراد جنایت، به برقراری رابطه جنسی با زوجه اقدام کند؛ وگرنه ازمنظر فقه قضایی، زوج، ضامن جنایات خواهد بود. در ادامه، به سؤال اصلی تحقیق پاسخ می‌دهیم که آیا رضایت زوجه به ارتکاب جنایات ضمن آمیزش جنسی، در رفع مسئولیت کیفری زوج، مؤثر است یا خیر. در پی بررسی متون فقهی دریافتیم که صاحب ابتدایی حق قصاص یا دیه اصالتاً خود مجنی‌علیه است و قاعده سلطنت، منشأ و سبب این حق به‌شمار می‌آید؛ نه ارتکاب جنایت؛ در نتیجه نمی‌توان بین رضایت قبل از ارتکاب جنایت و بعد از آن، تفصیلی قائل شد. با توجه به این مسئله، رضایت زوجه هرچند تا این لحظه، قانوناً شرط مشروعیت عمل و عدم تقصیر مرتکب محسوب نمی‌شود، نظر به رأی مشهور فقها و قانون‌گذار مبنی بر تأثیر رضایت و عفو مجنی‌علیه بر اسقاط حق می‌توان این امکان را تقویت کرد که قانون‌گذار تلویحاً این رضایت را در زمره رضایت بیمار به جراحی دانسته و در رفع مسئولیت کیفری، مؤثر قلمداد کرده است.

واژه‌های کلیدی: رضایت، تمکین، مقاربت به عنف، خشونت جنسی، جنایت، مسئولیت کیفری.

۱. دانشجوی دکتری فقه و حقوق قضایی، مرکز عالی علوم انسانی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

amiralmumenin110@gmail.com

atefehabbasi@isu.ac.ir

۲. دانشیار گروه حقوق، دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران

مقدمه

امروزه، تجاوز زناشویی، قانوناً در بسیاری از نظام‌های حقوقی غربی و کنوانسیون‌های بین‌المللی محکوم شده است. از آنجا که معیار اصلی تشخیص تجاوز زناشویی از آمیزش زناشویی، نارضایتی زوجه است، به‌رغم نگاه جدید غرب به نقش رضایت زوجه در تمکین جنسی که محور و مجوز آمیزش زناشویی است، اسلام با نظر به مبانی اباحه استمتاع جنسی همچون رضایت زوجین و اباحه شرعی و قانونی، چنین توسعه‌ای برای رضایت زوجه در مسئله تمکین جنسی را معتبر نمی‌داند؛ از این روی، هرچند در برخی کشورهای غربی، ارتباط جنسی بدون رضایت همسر، مصداق خشونت دانسته شده است، در کشورهای اسلامی، این مسئله با مبانی فقهی سازگاری ندارد.

از این جهت، هرچند درخصوص موضوع موردبحث در این مقاله، بعضی نویسندگان همچون میرکمالی (۱۳۹۶) و کاظمی و قاسمی (۱۳۹۹) به‌صورت کلی و بدون تفصیل، در توجیه جرم‌انگاری تجاوز زناشویی کوشیده‌اند، تمایز مبانی دو نظام حقوقی اسلام و غرب درخصوص نقش رضایت زوجه در تمکین جنسی، مانع از آن می‌شود که قانون‌گذار بتواند بدون تفصیل و صرفاً براساس نبود عنصر رضایت زوجه در فرض وجودنداشتن خشونت جنسی در روابط زناشویی، زوج را مجرم بشناسد و مستوجب تعقیب کیفری قلمداد کند؛ بلکه ازدیدگاه شرع و قانون اسلامی، عنصر رضایت، آنجا که زوجه به عقد ازدواج اقدام می‌کند، با پذیرش استمتاع زوج گره خورده و رضایت‌نداشتن پس از آن تحت عنوان نشوز، دارای آثار تکلیفی و وضعی است؛ درمقابل، تکلیف زوجه به تمکین به‌معنای مطلق‌العنان‌بودن زوج در استیفای حق آمیزش جنسی نیست و وی اجازه ندارد مرتکب آمیزش جنسی مقرون به آزار جسمی و روحی انسانی شود که در شریعت محمدی، گل (ریحانه) دانسته شده و از مقام و منزلتی ویژه در نقش‌های همسری و مادری برخوردار است؛ بنابراین، هرگونه جنایت و اعمال خشونت در روابط زناشویی باید با توجه به مبانی فقهی بررسی و به‌صورت ویژه به جایگاه و نقش رضایت زوجه در تحقق یافتن جرم تجاوز زناشویی پرداخته شود.

به‌طور کلی، رضایت فرد بزه‌دیده در دو موضع بر ماهیت جرمی عمل ارتكابی اثر می‌گذارد: نخست، زمانی که رضایت، یکی از شرایط عنصر مادی جرم را زایل کند که در این حالت، اصولاً جرم تحقق نمی‌یابد؛ مثلاً در جرایمی که اجبار، عنف، حيله و تقلب، شرط تحقق یافتن آن‌هاست، اگر رضایت مجنی‌علیه قبل یا مقارن با ارتكاب جرم وجود داشته باشد، مرتکب، مسئولیت کیفری نخواهد داشت؛ اما گاه رضایت مجنی‌علیه به‌عنوان شرط لازم برای تحصیل اباحه‌ای قانونی در رفع مسئولیت کیفری، مؤثر است. در این صورت، رضایت وی در چهارچوب موازین قانونی و شرعی، شرط مشروعیت عمل و مقصودن مرتکب محسوب می‌شود که در مقررات کیفری (بند «ج» از ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲) درخصوص مداخله طبیب در درمان بیمار و عملیات ورزشی، صراحتاً صادر شده است.

درخصوص جنایات ارتكابی ضمن آمیزش جنسی، گاه زوجه به جهاتی خود، وقوع جنایت ضمن روابط زناشویی را از قبل یا حین آمیزش می‌پذیرد. حال، آیا این مورد از مواردی همچون رضایت به ارتكاب قتل یا جراحت علیه تمامیت جسمی افراد، رضایت به سقط جنین و یا اعمال منافی عفت و... است که نه‌تنها سبب رفع مسئولیت کیفری نمی‌شود؛ بلکه عذری برای جواز ارتكاب جنایت نیز نخواهد بود یا اینکه از قبیل رضایت بیمار به جراحی یا رضایت ورزشکار به ایراد ضرب و جرح حین عملیات ورزشی است که پشتوانه اباحه قانونی دارد؟ به‌نظر می‌رسد با توجه به شخصی‌بودن رابطه زناشویی و رضایتمندی و مطاوعت زوجه از ارتكاب جنایاتی که ضمن رابطه تحقق می‌یابد، ممکن است قانون‌گذار در چهارچوب موازین شرعی، تلویحاً این مورد را نیز از مصادیق یادشده در بند «ج» از ماده ۱۵۸ ق.ا.م.ا. ۱۳۹۲ بدانند و جهتی برای تعقیب آن قائل نشود.

مفهوم‌شناسی مصطلحات

مفاهیم کلیدی مرتبط با موضوع مورد بحث ما در این مقاله بدین شرح‌اند:

الف) رضایت:

واژه «رضایت» در لغت به معنی خرسندی باطنی، خشنودی قلبی، پسندیدگی، میل و موافقت است (عمید، ۱۳۶۱، «رضایت»). در اصطلاح حقوقی مدنی، رضایت یعنی قصد انجام دادن عملی بدون وجود شائبه، اکراه و اجبار (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۷، «رضایت»).

رضایت مجنی علیه در حقوق کیفری عبارت است از تمایل باطنی و موافقت قلبی برای تحقق یافتن امری پس از تصور و تصدیق منفعت آن یا تمایل قلبی و موافقت مجنی علیه در خصوص اینکه تعرضی برخلاف قانون علیه حقوق و آزادی های او صورت گیرد (اردبیلی، ۱۳۹۳، ج. ۱، ص. ۱۸۸)؛ از این روی، رضایتی که موضوع بند «ج» از ماده ۱۵۸ ق.م.ا. ۱۳۹۲ قرار گرفته، با رضایتی که شرط اعتبار قراردادهاست و حتی در قرارداد بیمار و پزشک نیز باید وجود داشته باشد، تفاوت دارد و منظور از رضایت به درمان، رضایتی است که براساس آن، دخالت پزشک برای درمان بیماری، مشروعیت می یابد (جعفری تبار، ۱۳۷۷، ص. ۶۲). از سوی دیگر، در موضوعات کیفری نیز رضایت و گذشت شاکی پس از ارتکاب جرم که فقط در جرایم قابل گذشت، مؤثر خواهد بود، با رضایت مجنی علیه به بزه دیدگی قبل از ارتکاب جرم که با شرایطی از عوامل موجهه جرم شناخته می شود، در بعضی احکام و آثار حقوقی، متفاوت است (اردبیلی، ۱۳۹۳، ج. ۱، ص. ۱۷۲-۲۰۶).

ب) خشونت جنسی:

خشونت جنسی عبارت است از هرگونه عمل جنسی، تلاش برای به دست آوردن عمل جنسی، نظرهای ناخواسته یا پیشروی جنسی، تجارت جنسی و یا کارهای دیگری برخلاف تمایلات جنسی فرد با توسل به اجبار از جانب هر فرد بدون در نظر گرفتن رابطه خود با قربانی، در هر محیطی اعم از خانه و محل کار، اما نه محدود به آن (قدیر، مهدوی و ستایش پور، ۱۳۹۷). در حال حاضر، خشونت، بیشترین میزان از جرایم ارتكابی علیه زنان را به خود اختصاص می دهد و بر مبنای تحقیقات انجام شده در این حوزه، بیشترین آمار بزه دیدگی زنان، ناشی از جرایم خشونت آمیز و در رأس همه آنها جرایم جنسی است که عمدتاً در محیط خانه اتفاق می افتد (داوودی، ۱۳۸۸).

ج) مقاربت به عنف (تجاوز به همسر):

نخستین بار در سال ۱۹۷۵ قانون ممنوعیت تجاوز زناشویی در ایالت داکوتای جنوبی در آمریکا

تصویب شد. تا پیش از این تاریخ، طبق آموزه‌های دینی، شوهر به‌خاطر وادارکردن بدون خشونت همسر قانونی خود به برقراری رابطه جنسی، مقصر شناخته نمی‌شد (خاک، ۱۳۸۷، ص. ۱۰۱-۱۴۶).

مطابق مقررات جزایی انگلستان، جرم تجاوز به عنف عبارت از نزدیکی جنسی به‌صورت غیرقانونی است و هرگونه رابطه جنسی را که به‌موجب قانون، ممنوع تشخیص داده شود، دربر می‌گیرد؛ لذا دامنه این جرم، روابط زن و شوهر را هم شامل می‌شود و چنانچه عمل جنسی بین زن و شوهر نیز با عنف صورت گیرد، عمل مجرمانه به‌شمار می‌آید (نوبهار، تهران، ۱۳۹۳، ص. ۹۳). در بررسی مسئله خشونت جنسی و تجاوز به همسر، جداکردن این مقوله از حق مشروع بهره‌وری جنسی (تمکین) برای زوج ضرورت دارد (نظری توکلی و بهرامی، ۱۴۰۰، ص. ۷۰). باوجود آن، اصطلاح «تجاوز زناشویی» در نظام حقوقی اسلامی، چندان متداول نیست. ازمنظر اسلام، زن، مکلف به تمکین از همسر قانونی خود است و استمتاع مرد از وی حتی در موارد خشونت جنسی و ارتکاب جنایت، و با فرض رضایت‌نداشتن زوجه، تجاوز جنسی قلمداد نمی‌شود؛ چون آمیزش جنسی در نظام اسلامی، حقی است برای زوج که زوجه با انعقاد عقد و رضایت خویش، و شرع و قانون با اباحه و جواز خود، آن را معتبر کرده‌اند. جنایات ارتكابی ضمن آمیزش زناشویی، قابلیت تعقیب و مسئولیت کیفری برای زوج را دارند؛ مشروط بر اینکه زوجه به آن‌ها رضایت نداشته باشد.

(د) مفهوم لغوی و اصطلاحی تمکین:

تمکین در لغت به دو معناست: نخست، سلطه و اختیار دادن به دیگری (قیومی المقری، ۱۴۱۸ق، ج. ۱، ص. ۲۹۸)؛ دوم، مستقر و تثبیت کردن: «قَوْلُهُ "مَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ" أَيْ "بَنَيْنَاهُمْ وَ مَلَكْنَاهُمْ" وَ "اسْتَمَكَّنَ الرَّجُلُ مِنَ الشَّيْءِ وَ تَمَكَّنَ مِنْهُ" بِمَعْنَى أَيْ "قَدَرَ عَلَيْهِ" (طریحی النجفی، بی‌تا، ج. ۶، ص. ۳۱۷).

در اصطلاح فقهی، تمکین یعنی اظهار اطاعت زوجه از زوج، البته در کارهایی که اطاعت بر زوجه، لازم است (فاضل هندی، بی‌تا، ج. ۷، ص. ۵۵۸)؛ نه مواردی که در آن‌ها شرعاً یا عقلاً

امکان تمکین ازسوی زوجه به صورت علی الاطلاق وجود ندارد و در ادامه، به آن‌ها اشاره خواهد شد.

۱. مبانی مسئولیت کیفری جنایات ضمن آمیزش جنسی زوجین

قبل از بررسی نقش رضایت زوجه در مسئولیت کیفری جنایات ضمن آمیزش زوج، لازم است ابتدا به مبانی مسئولیت کیفری جنایات ارتكابی ضمن آمیزش جنسی زوجین پرداخته شود؛ سپس باید این نکته بررسی شود که با توجه به مبانی مسئولیت کیفری و لزوم تعقیب کیفری زوج، این مسئله چگونه با مبانی اباحه استمتاع وی از زوجه قابل جمع است. در ادامه، مبانی مسئولیت کیفری را بررسی و تحلیل خواهیم کرد.

۱-۱. اصل پذیرش مسئولیت کیفری

انسان خطاکار باید در قبال اعمال و رفتارهای مجرمانه خود، پاسخگو باشد؛ خواه مسئولیت کیفری را التزام به قبول آثار و عواقب افعال مجرمانه بدانیم (اردبیلی، ۱۳۹۳، ج. ۱، ص. ۷۴) و خواه استحقاق تحمل عواقب رفتارهای مجرمانه (رحمان پور، ۱۳۹۲، ص. ۱۲)؛ بدین ترتیب، اصل مسئولیت داشتن انسان به منزله پلی است که از سویی وی را با جرم ارتكابی و مسئولیت کیفری پیوند می دهد و از سوی دیگر با آینده اش، اقدامات لازم جهت جلوگیری از تکرار جرم و بازپروری وی (محسنی، بی تا، ص. ۲۶۷-۲۶۹). طبق این اصل، افراد در قبال تجاوز و ظلمی که به دیگران روا می دارند، دارای مسئولیت کیفری هستند.

در قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ نیز تعریفی در خصوص مسئولیت کیفری ذکر نشده؛ اما در بخش چهارم از کتاب اول آن (کلیات) به شرایط و موانع تحقق مسئولیت کیفری پرداخته شده است. در این قانون، شرایط عمومی ایجاد مسئولیت بدین شرح ذکر شده است: انجام شدن فعل مجرمانه؛ عقل؛ بلوغ؛ قصد مجرمانه یا تقصیر کیفری؛ علم به موضوع جرم که از آن به عنوان شرایط اهلیت برخوردار است از مسئولیت کیفری نیز یاد می شود.

با وجود آن، قانون گذار، موانعی را نیز در برابر انتساب مسئولیت کیفری تحت عناوین علل موجه و عوامل رافع مسئولیت کیفری پیش بینی و در هم ادغام کرده و ذیل عنوان واحد «موانع

مسئولیت کیفری» قرار داده است. یکی از این موانع، رضایت مجنی علیه و تمایل باطنی وی به تحقیق یافتن جنایت علیه اوست (نوربها، ۱۳۸۰، ص. ۳۱۶).

۱-۲. حمایت از حقوق افراد جامعه

یکی از مبانی مورد توجه حقوق کیفری در مسئولیت مجرمان در قبال جنایات ارتكابی و تعقیب و مجازات آنان، حمایت از منافع افراد جامعه است. قبل از اینکه مجرم را از حیث استحقاق داشتن برای عقوبت و مجازات، مسئول جنایت ارتكابی بدانیم، حقوق و منافع جامعه حکم می کند که در برابر مجرمان بایستیم و آن ها را به سزای اعمالشان برسانیم (اردبیلی، ۱۳۹۳، ص. ۳۱)؛ بنابراین، به رغم مشروعیت زوج در استمتاع از زوجه و بی اعتباری رضایت زوجه در آن، در مبحث ارتكاب جنایات ضمن آمیزش و تهدید سلامت جسمی و روحی زوجه، حقوق و منافع زوجه، مقدم بر حق استتماعی خواهد بود که خود قانون و شرع، آن را برای زوج، مباح دانسته است؛ از این روی، به مخاطره افتادن این حقوق و منافع، موجب محدودیت در اباحه استمتاع خواهد شد.

۱-۳. تأمین امنیت و اعتماد عمومی

ارتكاب بعضی جنایات، مستقیماً به اعتماد و امنیت عمومی آسیب می زند. وقتی فردی مرتکب جرم و جنایت می شود، بلافاصله حس بی اعتمادی جامعه به خود را برمی انگیزد و ممکن است تا مدت ها بر اعتماد عمومی اثر منفی گذاشته شود؛ به ویژه زمانی که آثار عینی و ملموس جنایات و رفتارهای ارتكابی، متوجه بزه دیدگان شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۵، ص. ۲۲۳۰).

جنایات ارتكابی ضمن آمیزش ازسوی زوج، در ظرف روابط عاطفی زناشویی، موجب بروز اختلال های روحی برای زوجه می شوند و دیدگاه وی به مردان و تعامل با آنان را مخدوش می کنند. حمایت نشدن از حقوق بزه دیده در این گونه جنایات به تدریج باعث می شود مردان با اتکا به حق مشروع خود در استمتاع از همسرانشان هرگونه رفتاری را مرتکب شوند و از این طریق، موجبات سلب اعتماد و امنیت روانی لازم در روابط زوجین را فراهم آورند؛ به علاوه، در پی افزایش و تکرار این گونه جنایات، بانوان همواره با دیده تردید به مردان خواهند نگریست؛

از این روی، قانون‌گذار برای تأمین اعتماد و امنیت عمومی جامعه، از طریق مقید کردن زوج و ایجاد محدودیت‌هایی برای وی در استمتاع از زوجه، از حقوق زوجه بزه‌دیده حمایت خواهد کرد.

۴-۱. تأمین عدالت

به‌طور کلی، عدالت اقتضا می‌کند که مجرم به سزای عمل خویش برسد. بنیان تئوری‌های اولیه کیفری، عدالت بوده است و پیشینه این نظریه به روزگار فیلسوفان یونان بازمی‌گردد (ظفری، ۱۳۷۶، ص. ۱۵۳)؛ همچنین ازدیدگاه اسلام، ارتکاب جرم، ظلم به دیگران محسوب می‌شود؛ زیرا مجرم نوعاً با ارتکاب جرم و محروم کردن دیگران از حق مشروع خود به منابعی نامشروع دست می‌یابد؛ لذا نظام کیفری اسلام برای از بین بردن بی‌عدالتی‌ها به تشریع مجازات‌هایی اقدام کرده است تا از طریق اجرای آن‌ها عدالت برقرار و اجرا شود (قیاسی، محقق داماد، خسروشاهی و دهقان، ۱۳۸۵، ص. ۳۷۶).

درخصوص جنایات ضمن آمیزش جنسی نیز عدالت، چنین اقتضا می‌کند که هرچند زوج، مباح به استمتاع از زوجه است، اعمال این حق به معنای اجازه و اباحه ستم به زوجه نیست؛ بنابراین، قانون‌گذار باید حدود مرزهای این حق را به صورت دقیق و روشن پیش‌بینی کند تا از یک سو، هنجارها در روابط زناشویی، مشخص باشند و از سوی دیگر، هرگونه اقدام به نقض این هنجارها پاسخی درخور آن را به دنبال داشته باشد.

۲. رضایت‌نداشتن زوجه و مسئولیت کیفری جنایات ضمن آمیزش

طبق قانون شریعت اسلام، زوجه شرعاً موظف به تمکین خاص از زوج است (نجفی، ۱۳۶۲، ج. ۳۱، ص. ۳۰۳؛ طوسی، ۱۳۸۷ق، ج. ۶، ص. ۱۱؛ شهید ثانی، بی‌تا، ج. ۸، ص. ۴۴۰) و حق ندارد بدون وجود عذر شرعی یا عقلی از این کار امتناع کند؛ اما این بدان معنا نیست که زوج، مجاز است به هر شکلی، حتی با اعمال رفتارهای خشونت‌بار یا تهدید و تحقیر زوجه، با وی رابطه جنسی داشته باشد. آرای فقهی مستنبط از روایات نیز بیانگر آن است که اگر رابطه جنسی بدون رضایت زوجه و همراه با علف و خشونت باشد یا به قتل زوجه بینجامد، موجب تحقق یافتن ضمان دیه می‌شود (نجفی، ۱۳۶۲، ج. ۲۹، ص. ۱۰۸؛ طباطبایی قمی، ۱۳۰۱، ج. ۲،

ص. ۱۱۴؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۷ق، ج. ۱، ص. ۶۰۶) و زوجه می‌تواند از وی بابت ارتکاب رفتارهای خشونت‌آمیز شکایت کند. تعلیل حکم امام در روایتی با همین موضوع که فرموده‌اند: «فَلَا يُقْتَلُ الرَّجُلُ»، تطبیق مورد بر قواعد باب تسبیب در جنایت، در فرضی است که زوج قصد قتل نداشته و لذا فقط به پرداخت دیه محکوم شده است و قصاص نمی‌شود؛ اما اگر زوج با علم به این مسئله که رفتار و رابطه جنسی خشونت‌آمیز و توأم با عنف با زوجه، موجب ایراد ضرر خواهد شد، به این کار اقدام کند، مرتکب جنایت شده است و مسئولیت کیفری خواهد داشت و زوجه می‌تواند از وی بابت ارتکاب رفتارهای خشونت‌آمیز شکایت کند.

همچنین وقتی زوجه شرعاً یا عرفاً از برقراری رابطه جنسی، معذور باشد، می‌تواند و بلکه باید از تمکین خاص امتناع ورزد (موسوی خمینی، ۱۴۳۴ق، ج. ۲، ص. ۳۱۴)؛ مثلاً شرع زوجین را از برقرارکردن رابطه زناشویی در ایام حیض منع کرده است؛ لذا زوج در این وضعیت، مجاز به آمیزش نیست و نمی‌تواند زوجه را به این امر اکراه کند.

علاوه بر آن، اگر زوجه عرفاً قادر به برقراری رابطه زناشویی نباشد، زوج هیچ‌گونه حق و اباحه‌ای در این زمینه ندارد؛ مانند این موارد: امکان‌پذیرنبودن برقراری ارتباط جنسی به جهت عقلی همچون دفع ضرر، مثل زمانی که زوج مرض مسریه دارد (موسوی خویی، ۱۴۳۳ق، ج. ۱، ص. ۵۴۷)؛ حرجی‌بودن تمکین، مثل زمانی که آلت زوج به صورت غیرعادی بزرگ باشد و عرفاً تمکین جز با عسر و حرج، ممکن نشود؛ نحیف و لاغری‌بودن زوجه (نجفی، ۱۳۶۲، ج. ۳۱، ص. ۳۱۲) به شکلی که امکان استمتاع وجود نداشته باشد؛ زوج به‌خاطر مرض مسری یا دیگر موانع، تمکن استمتاع نداشته باشد. در چنین موقعیت‌هایی اگر زوج با اکراه و اجبار به آمیزش جنسی اقدام کند و این عمل او به وقوع جنایت منجر شود، نظر به غیرمجازبودن فعل ارتكابی به‌لحاظ شرعی و قانونی، وی حسب مورد، به قصاص یا پرداخت دیه محکوم خواهد شد؛ به عبارت دیگر، مسئولیت کیفری در این موارد، درزمره دیگر جنایات ارتكابی علیه تمامیت جسمانی زوجه خواهد بود؛ لذا همان‌گونه که زوجیت، موجب اباحه شرعی و قانونی آن جنایات نیست، در این فرض نیز چنین نخواهد بود.

فقها در بحث افضای زن نیز به ضمان زوج درخصوص افضای زوجه اشاره کرده‌اند. اگر مقاربت شوهر با همسر بالغ، به افضای وی بینجامد، در این فرض، زن بر شوهرش حرام نمی‌شود و دیه افضا بر مرد، واجب نیست؛ البته احتیاط مستحب آن است که تا وقتی زن زنده است، مرد به او نفقه بدهد (موسوی خمینی، ۱۴۳۴ق، ج. ۲، ص. ۲۵۹). بالطبع، عدم وجوب دیه در فرضی محقق است که شوهر به عمد با همسر خویش چنین نکرده باشد؛ و الاً اگر از روی عمد، مرتکب جنایت شود، علی‌القاعده، قابل پیگرد قضایی و موجب دیه جنایت واردشده بر زن است.

اگر زوجه کودک باشد، افضای او موجب ثبوت دیه (علاوه بر مهر) بر شوهر می‌شود؛ مانند آنکه مقاربت، سبب یکی‌شدن مجرای بول و حیض شود و بنابر احوط، باعث یکی‌شدن مجرای حیض و غائط شده باشد. افضای صغیره باعث حرمت ابدی آمیزش با زن بر شوهر بنابر فتوای مشهور می‌شود؛ هرچند به نظر آنان، علقه زوجیت بدین سبب از بین نمی‌رود (موسوی خمینی، ۱۴۳۴ق، ج. ۲، ص. ۲۵۹).

درخصوص استدلال فتوای مذکور می‌توان گفت علت ثبوت دیه کامل در افضای کودک، عدم درک وی از رابطه زناشویی است و رضایت وی شرعاً و قانوناً از اعتبار لازم برخوردار نیست؛ از این روی، فرض بر این قرار می‌گیرد که رفتار ارتكابی علاوه بر حرمت، مسئولیت کیفری نیز همراه خواهد داشت؛ ولی از آنجا که موضوع قصاص، منتفی است، حکم به پرداخت دیه شده؛ همچنین به سبب حرام‌بودن فعل، حاکم می‌تواند حکم به مجازات تعزیری نیز صادر کند؛ بر این اساس، درخصوص زوجه بالغه هم اگر زوج به‌رغم اکراه وی و با رفتارهای خشونت‌آمیز به آمیزش جنسی اقدام کند و از این طریق، افضای زوجه تحقق یابد، این جنایت ارتكابی، قابل پیگرد قانونی است و به موجب قاعده ذیل، دیه جنایت افضای زن بالغه، معادل با دیه کامل وی خواهد بود: «هر عضوی که در انسان، فرد باشد، دیه کامل دارد و هر عضوی که در انسان، زوج باشد، در جفت آن، دیه کامل برحسب دیه آسیب‌دیده است» (طوسی، ۱۴۱۰ق، ج. ۲۴، ص. ۱۳۱).

در ماده پنجاه از قانون حمایت خانواده، مصوب ۱۳۹۱ نیز با توجه به ماده ۱۰۴۱ قانون مدنی، برای تزویج دختر قبل از رسیدنش به سن سیزده سال تمام شمسی بدون اذن همراه با رعایت مصلحت ازسوی ولی و تشخیص دادگاه صالح، در صورت ایجاد نقص عضو ناشی از واقعه با وی، برای زوج، دیه و مجازات حبس تعیین شده است. در این ماده آمده است:

هرگاه مردی برخلاف مقررات ماده قانون ۱۰۴۱ مدنی ازدواج کند، به حبس تعزیری درجه شش محکوم می‌شود. هرگاه ازدواج مذکور به واقعه منتهی به نقص عضو یا مرض دائم زن منجر گردد، زوج علاوه بر پرداخت دیه، به حبس تعزیری درجه پنج و اگر به واقعه منتهی به فوت زن منجر شود، زوج علاوه بر پرداخت دیه، به حبس تعزیری درجه چهار محکوم می‌شود.

البته مقید کردن حکم دیه و تعزیر حکومتی به رعایت شدن یا نشدن ماده ۱۰۴۱ از قانون مدنی بدین شرح، از وجاهت قانونی و فقهی برخوردار نیست: «عقد نکاح دختر قبل از رسیدن به سن سیزده سال تمام شمسی و پسر قبل از رسیدن به سن پانزده سال تمام شمسی، منوط است به اذن ولی به شرط رعایت مصلحت با تشخیص دادگاه صالح»؛ زیرا با عمومات و اطلاعات قواعد باب تسبیب، متعارض است. اگر زوج، سبب ایجاد نقص عضو ناشی از واقعه با زوجه باشد، ضمان و مسئولیت کیفری وی نمی‌تواند مقید به رعایت مصلحت یا سن مذکور در ماده ۱۰۴۱ باشد و چنانچه رابطه زناشویی وی براساس اباحه ناشی از قانون و رضایت زوجه صورت گرفته باشد، وی مباح به رفتار است و از این روی، ضامن نخواهد بود. در این حالت، بازهم عدم ضمان وی نمی‌تواند منوط به مصلحت یا سن شرعی یا قانونی ازدواج باشد؛ مگر اینکه گفته شود رعایت نشدن شرایط مذکور در ماده ۱۰۴۱ در حکم ازدواج بدون رضایت زوجه محسوب می‌شود و از این روی، ارتکاب جنایات ضمن رابطه زناشویی به عنف و بدون مجوز و اباحه قانونی خواهد بود؛ بنابراین، مسئولیت کیفری زوج در ارتکاب خشونت جنسی و جنایات ارتكابی ضمن آمیزش جنسی، تطبیق مورد بر قواعد مسلم فقهی همچون قاعده تسبیب است که ضمان زوج را در جبران ضرروزیان وارد شده، و در فرض عمد بودن، حسب مورد، قصاص یا تعزیر شرعی را به دنبال خواهد داشت.

۲-۱. اصول شرعی و قانونی مقیدکننده تمکین جنسی

نفس آمیزش و رابطه جنسی، شرعاً و عرفاً منعی ندارد و زوج، مجاز به ارتکاب آن است؛ اما ممکن است رفتار وی مقارن با اعمال نامتعارف و ایراد ضرروزیان به زوجه باشد و زوجه دچار ترس از تحمل جنایت شود و یا آمیزش مقرون به رفتارهای مذکور، مستوجب عسرو حرج و درد و رنج شدید برای وی باشد. حال، آیا در این فرض که حکم به اباحه و جواز استمتاع زوج، مستلزم ضرر و مشقت به زوجه می‌شود، این حق و جواز اباحه همچنان از حمایت شرعی و قانونی برخوردار است یا خیر؟ در صورتی که جواز و اباحه استمتاع از حمایت شرع و قانون برخوردار نباشد، آیا زوجه می‌تواند جبران خسارات و ضررهایی را که متحمل شده است، درخواست کند؟ برای دستیابی به پاسخ صحیح باید قواعد زیر را تحلیل و بررسی کنیم:

۲-۱-۱. قاعده «لا ضرر»

اثبات ضرروزیان ناشی از جنایات ضمن آمیزش در علم پزشکی، کار دشواری نیست. علم پزشکی اثبات کرده که یکی از مهم‌ترین زیان‌های ناشی از این‌گونه جنایات، نتیجه برقراری رابطه جنسی از طریق مقعد است. این عمل، باعث ضعف اسفنکتر و در نتیجه، بی‌اختیاری مدفوع می‌شود و با توجه به قطر کم سوراخ مقعد و امکان پذیرنبودن اتساع عضله اسفنکتر مقعد به صورت گرفتن واکنش دفاعی در برابر فشار حاصل از این‌گونه مقاربت می‌انجامد و در موارد متعدد، زخم‌های جزئی و پارگی سطحی، پارگی راست‌رونده و بافت مخاط مقعد، و خون‌ریزی‌های قابل توجه را در پی دارد. این‌گونه رابطه به درد مزمن لگن خاصره، درد شکم و بروز انواع بیماری‌های دیگر می‌انجامد؛ همچنین باعث بروز سردرد، کوفتگی عضلانی در اثر اجبار فیزیکی، سوزش واژن، درد اسفنکتر و رکتوم، و از بین رفتن کنترل دفعی بدن در بیشتر از سی درصد قربانیان می‌شود (حاجی ده‌آبادی، ۱۳۹۲).

از سویی نظر به قاعده «لا ضرر»، هیچ‌گونه حکم به اباحه و جوازی نباید موجب اضرار به غیر باشد و اصولاً شارع، چنین اباحه و جوازی را معتبر نمی‌داند (انصاری، ۱۴۱۶ق، ج. ۲، ص. ۴۶۰).

براساس تفسیری که فاضل مقداد در کتاب *کنز العرفان فی فقه القرآن* در خصوص آیه «ضراً» (لَتَعْتَدُوا) (قرآن کریم، بقره، ۲۳۱) به دست داده، ضرر زدن به زن و آزار رساندن به او از مصداق‌های تعدی و تجاوز از حدود الهی است (السیوری، بی تا، ج. ۲، ص. ۲۸۲)؛ همچنین مبنای ماده ۱۱۲۷ قانون مدنی بدین شرح، دفع ضرر است: «هرگاه شوهر بعد از عقد، مبتلا به یکی از امراض مقاربتی و جنسی گردد، زن حق دارد که از نزدیکی با او خودداری و امتناع نماید. امتناع به علت مزبور، مانع از حق نفقه نخواهد بود...».

با توجه به آنچه گفتیم، اگر شوهر به یکی از امراض واگیردار مبتلا شود، زن می‌تواند به میزانی که از ابتلا به آن بیماری، مصون بماند، از وی دوری کند. این حکم، مبتنی بر قاعده «لا ضرر» است؛ بدین شرح که اطاعت از شوهر و تمکین مطلق از او بر زن، واجب است و اطاعت نکردن زن، موجب سلب حق نفقه خواهد شد؛ البته به این شرط که ابتلای مرد به امراض مقاربتی یا مسائل دیگر، موجب ورود خسارت و ضرر به زوجه نشود. قاعده «لا ضرر»، عموم و جوب اطاعت را تخصیص می‌زند و وجوب اطاعت را برمی‌دارد؛ بدون آنکه اطاعت نکردن زوجه از زوج در این گونه موارد، حق نفقه را سلب و ساقط کند. مرض مقاربتی مذکور در ماده یادشده از امراض صعب‌العلاج مذکور در ماده هشتم از قانون حمایت خانواده، بند پنجم و نیز امراض صعب‌العلاج مشروط در بندهای دوازده گانه ضمن عقد است که در عقدنامه رسمی چاپ شده و در اجرای ماده ۱۱-۱۹ ق.م. به شمار نمی‌آید؛ زیرا امراض مقاربتی لزوماً صعب‌العلاج نیستند و چه بسا مداوای آن‌ها به آسانی میسر باشد.

امراض صعب‌العلاج همیشه و لزوماً از نوع مقاربتی نیستند؛ با وجود آن، زوجه اختیار دارد که به رغم ابتلای زوج به مرض مقاربتی از وی تمکین کند یا خیر؛ ولی در صورت علم و وقوف او به وجود مرض در مرد و تمکینش از وی، بنابر قاعده، اقدام ضمانی برعهده زوجه نیست. بدیهی است که در صورت جهل زوجه به وجود مرض در زوج و تمکین از وی و ضرر دیدن از این طریق، طبق قواعد عمومی، زوجه می‌تواند جبران خسارت وارد شده به خویش را درخواست کند؛ همچنین حکم این ماده اگرچه مربوط به امراض مقاربتی است و به فرض

جنایات جنسی زوج اشاره‌ای ندارد، همان‌گونه که گفتیم، به‌علت ابتنا بر قاعده «لا ضرر»، این فرض را نیز شامل می‌شود؛ با این شرح که در حالت عادی، اطاعت از شوهر و تمکین جنسی از او بر زن، واجب و لازم است و اطاعت نکردن از وی موجب سلب حق نفقه خواهد شد؛ ولی چنانچه به‌علت ابتلای مرد به امراض مقاربتی یا علل دیگری مثل استمتاع نامتعارف ناشی از اختلال انحراف‌های جنسی مانند سادیسم، مازوخیسم، و سکس مقعدی و دهانی، خسارات جسمی یا روانی به زوجه وارد شود، قاعده «لا ضرر»، عموم وجوب اطاعت را تخصیص می‌زند و وجوب اطاعت را برمی‌دارد؛ بدون آنکه اطاعت نکردن زوجه در این‌گونه موارد، حق دریافت نفقه را از او سلب کند (محقق داماد، ۱۳۹۰، ص. ۳۵۹). بر این اساس می‌توان گفت یکی از مصادیق مانع مشروع که در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی بیان شده، همین مورد است؛ بنابراین، در مواردی که زوجه به‌دلیل جنایات و انحراف جنسی زوج، و خوف از بروز ضرر جسمی یا روانی از جانب او برایش، از تمکین امتناع کند، ناشزه محسوب نمی‌شود؛ زیرا طبق حکم ثانوی، او حق امتناع دارد.

۲-۱-۲. نفی عس و حرج

اصطلاح «حرج جنسی» در متون فقهی به‌کار نرفته است؛ اما می‌توان آن را یکی از مصادیق حرجی برشمرد که قاعده نفی حرج، وجود آن را علت رفع حکم به‌شمار آورده است؛ زیرا مهم‌ترین مستند حجیت قاعده «لا حرج»، آیه شریفه «ما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» (قرآن کریم، حج، ۷۸) است که اطلاق آن، نفی هر حکم حرجی واجب و حرام ناظر به امور جسمی و روانی را شامل می‌شود؛ چنان‌که به‌نظر برخی فقها عمومات قرآن و روایات هم از پذیرش حرج جسمی و غیرجسمی حکایت دارد (نراقی، ۱۴۱۷ق، ص. ۶۴). در چنین فرضی حرج جنسی در فهم عرفی، یکی از مصادیق حرج است؛ بنابراین، اگر زوج نه به وظایف زناشویی خود عمل کند و نه حاضر باشد همسرش را طلاق بدهد، مرتکب سوءرفتار شده است و زوجه می‌تواند برای رفع حرج خویش متقاضی طلاق قضایی شود؛ همچنین طبق ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی: «در مورد زیر، زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید:.... در صورتی که برای

محکمه ثابت شود دوام زوجیت، موجب عسرو حرج است.

طبق این دو قاعده، اصولاً حکم به جواز و اباحه شرعی وجود ندارد و وقتی وصف اباحه منتفی باشد، قطعاً این گونه رفتارها همانند زمانی که خارج از مسئله آمیزش جنسی و در فضایی دیگر واقع شوند، مسئولیت کیفری را برای فرد مرتکب شونده آنها در پی خواهند داشت؛ بنابراین، چنانچه تمکین، مستلزم بروز آسیب‌های جسمی و روحی برای زوجه باشد، به موجب قاعده «لا حرج»، تمکین بر زوجه واجب نیست و زوج بابت جنایات و آسیب‌های جسمی و روحی‌ای که به همسرش وارد کرده است، مسئولیت کیفری دارد و تحت تعقیب و پیگرد قانونی قرار می‌گیرد.

ناگفته نماند که اصل رضایت‌نداشتن مجنی‌علیه از ارتکاب جرم و بالتبع، اصل عدم رفع مسئولیت کیفری از جانی است؛ لذا در فرض مسئله، در صورت شکایت زوجه، اثبات مطاوعت و رضایت وی به ارتکاب آسیب‌های مذکور برعهده زوج خواهد بود؛ همچنان‌که معیار تشخیص سختی و مشقت در این موارد، نیمه‌نوعی - نیمه‌شخصی خواهد بود و میزان و معیار در آن علاوه بر مصادیق یادشده در قانون و موارد عرفی، مواردی نیز که زوجه سختی و مشقت شخصی را در آن اثبات کند نیز قابل استماع است. توضیح اینکه در ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی، یکی از موارد اعطای حق طلاق به زن، اثبات عسرو حرج یا سختی قابل ملاحظه‌ای است که وی در طول زندگی مشترک، با آن مواجه می‌شود. در سال ۱۳۸۱ تبصره‌ای به این ماده اضافه شد که طبق آن، در قانون، مواردی از این دست به‌عنوان برخی مصادیق عسرو حرج ذکر شده‌اند: ترک زندگی خانوادگی، اعتیاد، محکومیت به حبس، ضرب و شتم و ابتلای مرد به بیماری‌های صعب‌العلاج.

با وجود آن، اگر زوجه بتواند حرجی بودنِ موردی را اثبات کند که نه ذیل مصادیق یادشده قرار گیرد و نه عرفاً به حرجی بودن آن حکم شود، دادخواست وی از سوی حاکم شرع و دادگاه، مسموع خواهد بود؛ مثلاً اگر زوجه توسط گواهی پزشکی یا هر آماره دیگری اثبات کند زوج، چنان با قدرت و اعمال زور به برقراری رابطه جنسی اقدام می‌کند که ادامه دادن زندگی برای

زوجه با سختی و مشقت همراه است، او می‌تواند از این طریق دادخواست طلاق بدهد؛ کما اینکه بند دوم از ماده ۱۳۰ قانون مدنی هم مقرر می‌دارد:

در مورد زیر، زن می‌تواند به حاکم شرع مراجعه و تقاضای طلاق نماید:

بند ۲. سوء معاشرت شوهر به حدی که ادامه زندگی زن را با او غیر قابل تحمل باشد. بنابراین، زوجه در صورت قرار گرفتن در معرض خشونت و آزار جنسی از سوی زوج یا هر مورد دیگری که موجب شود وی به لحاظ جسمی و روحی، متألم از رابطه جنسی باشد، می‌تواند با استناد به وضعیت دشوار خود در تأمین نشدن نیازهای جنسی‌اش، این مسئله را مصداق سوء معاشرت زوج قلمداد کند و با استناد به قاعده نفی حرج، متقاضی جبران خسارت و حتی طلاق قضایی شود.

۳. رضایت زوجه و مسئولیت کیفری جنایات ضمن آمیزش جنسی

در خصوص رضایت زوجه به جنایاتی که ممکن است زوج ضمن استمتاع و رابطه جنسی مرتکب شود، مبنای اباحه استمتاع برای زوج، رضایت دو طرف به قرارداد و انعقاد عقد نکاحی است که سبب ایجاد حق و تکلیف برای هریک از زوجین می‌شود (بحرانی، بی‌تا، ج. ۲۵، ص. ۹۹) و از این طریق، نفس فعل، مباح است؛ لذا اگر زوجه بدون اکراه و اجبار، و با همراهی کردن زوج در رابطه زناشویی، به جنایات و صدمات ضمن آن رضایت داشته باشد، نمی‌توان مسئولیتی را متوجه زوج دانست و بنابراین، رضایت زوجه در مسئولیت کیفری زوج، نقشی مؤثر دارد؛ به شکلی که رضایت نداشتن زوجه موجب ضمان زوج خواهد شد و رضایت وی در چهارچوب موازین شرعی و قانونی می‌تواند از اسباب و عوامل اباحه ارتکاب جنایات ضمن آمیزش جنسی باشد.

وجه عدم مسئولیت کیفری زوج در جنایات ارتكابی ضمن آمیزش جنسی در فرضی که زوجه بالمطالعه رضایت دارد، این است که مسائل جنسی، امری شخصی و حقی است مربوط به زوجین که کیفیت و کمیت آن را خودشان تعیین می‌کنند؛ لذا در این فرض، تعقیب زوج حتی بنابر حرمت فعل، جهتی معقول و حتی مشروع نخواهد داشت. از طرفی تنها وجه حرمت رضایت زوجه به ارتکاب جنایات ضمن آمیزش جنسی و عدم تأثیر آن بر مسئولیت کیفری زوج، حرمت اضرار به نفس است. درباره این مسئله، فقها گفته‌اند: «ضرر زدن به نفس، حرام

است» و اصلاً وارد مصادیق نشده‌اند و دلیلشان برای حرمت ضررزدن به نفس، آیه و روایت نیست؛ بلکه از نظر آنان، این کار عقلاً قبیح است؛ چنان‌که حتی در عبارت نقل شده از ابن‌براج آمده: «لأنَّ دَفْعَ الْمَضَارِّ وَاجِبٌ بِالْعَقْلِ» (طرابلسی، قاضی و طوسی، ۱۴۱۱ق، ص. ۲۰۸)؛ بنابراین، مشهور براساس حُسن و قبح عقلی، قائل به حرمت اضرار به نفس هستند و از نظر آنان، ضررهای غیرمعتدبه که عقل آن‌ها را قبیح نمی‌داند، مشکلی ندارند.

از طرفی محقق اردبیلی نیز تصریح کرده است که اضرار به نفس به صورت مطلق، حرام نیست. متن فرمایش ایشان که در این کتاب نقل شده، چنین است: «الْمَشْهُورُ بَيْنَ الْمُتَفَقِّهَةِ أَنَّهُ يَحْرُمُ التَّرَابُ... لِمَا فِيهِ مِنَ الْإِضْرَارِ بِالْبَدَنِ وَالضَّرَرُ مُطْلَقاً غَيْرُ وَاضِحٍ» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج. ۱۱، ص. ۲۳۵).

به هر حال، چون دلیل آن‌ها از نوع عقلی است، ضررهای معتدبه مانند ازدست‌دادن یکی از حواس را حرام دانسته‌اند؛ اما ضرر مالی یا مثلاً این مسئله که خود را در معرض بیماری قرار دادن، حرام باشد، مشکل است.

ضمناً اینکه گفته شده است آیت‌الله خویی برخلاف مشهور، اضرار در حد مذکور را جایز دانسته‌اند، خلاف مشهور نیست؛ زیرا ایشان در *منهاج الصالحین* فرموده‌اند: «هر چیزی که به انسان، ضرر قابل توجهی می‌رساند، حرام است؛ مانند تریاک و خوردن سم‌های کشنده» (موسوی خویی، ۱۴۱۳ق، ج. ۲، ص. ۳۴۷). این فتوا مطابق همان نظری است که از حرف مشهور هم استفاده کردیم؛ یعنی اگر ضرر غیر معتدبه باشد، حرام نیست و بر این اساس، مثلاً می‌شود گفت سیگار از مصادیق ضرر غیرمعتدبه است و اشکالی ندارد.

علی‌ای حال، مشهور فقها برسر این مسئله اتفاق نظر دارند که اضرار به نفس در حد هلاکت آن، قطع عضو و افساد قوه‌ای از قوای آن به صورت قدر متیقن، قبیح و حرام است؛ از این روی، در تفسیر موازین شرعی که در بندهای «ث» و «ج» از ماده ۱۵۸ ق.م. ۱۳۹۲ ذکر شده است، باید به این مطلب قائل شویم که نهاد ذی‌ربط تصویب مقررات ورزشی نباید قوانین و مقرراتی را تصویب کند که مخالف با این رأی مشهور فقهی باشد و عملیات ورزشی‌ای را به رسمیت

بشناسد که عادتاً و غالباً موجب چنین اضرائی به نفس می‌شود؛ اما آن مقدار ضرب و جرحی که لازمهٔ معالجهٔ بیمار یا عملیات ورزشی است، مخالف موازین شرعی نیست؛ بنابراین، در فرض مسئله اگر رفتار ارتكابی زوج ضمن آمیزش جنسی، مقرون به آسیب‌های جسمانی‌ای باشد که موجب سلب حیات یا نقص عضو یا افساد قوه‌ای از قوای بدن نمی‌شود و زوجه به ارتکاب آن‌ها رضایت دارد، شرعاً حرمتی را برای زوج و زوجه در پی نخواهد داشت. بالتبع، قانون‌گذار نیز در فرض رضایت زوجه نمی‌تواند رفتار ارتكابی را جرم و قابل تعقیب کیفری بداند.

منشأ این حق برای زوجه، قاعدهٔ سلطنت (تسلیط) است. امام خمینی (ره) در تشریح این بحث تصریح کرده‌اند که «مردم در نزد عقلاً مسلط بر نفس خویش هستند؛ همان‌گونه که مسلط بر اموالشان هستند» (موسوی خمینی، ۱۳۸۸، ج. ۱، ص. ۴۲)؛ همچنین بعضی نویسندگان در باب توجیه رابطهٔ انسان با اعضای بدنش بحث ولایت، حق الاختصاص و حق اولویت فرد در خصوص اعضای بدن خود را منقح‌تر و کامل‌تر از قاعدهٔ سلطنت می‌دانند و معتقدند اکثر فقها ولایت را در معنایی مرادف با سلطنت قرار داده و در تبیین رابطهٔ مورد بحث، از نظریهٔ سلطنت استفاده کرده‌اند. آنان در واقع، همین نظریهٔ ولایت را مدنظر داشته و به‌نوعی سلطنت و ولایت را مرادف یکدیگر قلمداد کرده‌اند (رحمانی‌نیا، ۱۳۹۹، ص. ۱۷۰). به‌دنبال قبول حق سلطه یا ولایت فرد بر نفس و مشروعیت آن، نه‌تنها عنوان فعل حرام بر رابطهٔ زناشویی مقرون به ضررهای مادون اتلاف نفس یا عضو، قابل تطبیق نیست؛ بلکه علی‌القاعده، در فرض رضایت زوجه، امکان انتساب فعل مجرمانه و مسئول دانستن زوج نیز منتفی خواهد شد.

افزون‌بر آن، حتی اگر در فرضی که شارع مقدس به‌جهت اضرائی به نفس یا غیر آن، زوجین را از ارتکاب این عمل منع کرده باشد، هرچند مرتکب فعل حرام شده‌اند، رضایت مجنی‌علیه به ارتکاب رفتار مذکور، مانع از ثبوت ضمان برای زوج خواهد شد؛ همچنین از آنجا که این مسئله کاملاً شخصی است، متعرض نظم عمومی نمی‌شود و بنابراین، شایسته نیست حاکم شرع، رفتار ارتكابی زوجین را تحت تعقیب قرار دهد و آن‌ها را بدان سبب تعزیر و مجازات

کند؛ اما اگر زوجه باوجود رضایت، پس از مدتی شکایت کند و خواهان جبران خسارات ناشی از جنایات ضمن آمیزش باشد، از آنجا که در ماده ۱۵۸ قانون مجازات اسلامی که درمقام بیان استثنائات توجیه کننده رضایت مجنی علیه بوده، درخصوص موجه بودن این جنایات، نفیاً و اثباتاً سکوت شده است، آیا می توان با این استدلال که رضایت مجنی علیه در جرایم علیه اشخاص، دلیلی موجه برای ارتکاب جرم نیست و از سوی دیگر، قانون گذار چنین رضایتی را از استثنائات اباحه ارتکاب جنایت برنشمردن است، به مسئولیت کیفری مرتکب، قائل شد؟

در پاسخ می توان گفت رضایت مجنی علیه در رفع حکم تکلیفی، تأثیری ندارد؛ اما اثر رضایت در حکم وضعی (ضمان/مسئولیت کیفری) متفاوت است. اکثر فقها چنین اذن و رضایتی را حرام دانسته اند؛ اما از منظر احکام وضعی و مسئولیت کیفری (قصاص و دیه)، درباره این مسئله، سه نظر وجود دارد: بسیاری از فقهای امامیه و عامه به سقوط قصاص و دیه (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج. ۷، ص. ۴۳؛ علامه حلی، ۱۴۱۰ق، ج. ۲، ص. ۱۹۶) قائل اند؛ حال آنکه برخی دیگر به ثبوت قصاص (موسوی خویی، ۱۳۹۶، ج. ۲، ص. ۱۶) فتوا داده اند (عالمی، ۱۳۹۰، ص. ۱۱۵).

بنابراین، وقتی رضایت در قتل عمد و جنایت از روی ترحم، در حکم تکلیفی، هیچ اثری ندارد و درعین حال، در رفع یا توجیه مسئولیت کیفری مرتکب، به موجب قول مشهور، موجب سقوط قصاص و دیه شده است، در رفع مسئولیت کیفری جنایات ضمن آمیزش جنسی نیز مؤثر خواهد بود؛ همچنین با توجه به ماده ۲۶۸ قانون مجازات ۱۳۷۰ سابق که مقرر داشته بود: «چنانچه مجنی علیه قبل از مرگ، جانی را از قصاص نفس عفو نماید، حق قصاص ساقط می شود و اولیای دم نمی توانند پس از مرگ او مطالبه قصاص نمایند» و ماده ۳۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که در آن پیش بینی شده است:

در قتل و سایر جنایات عمدی، مجنی علیه می تواند پس از وقوع جنایت و پیش از قوت، از حق قصاص گذشت کرده یا مصالحه نماید و اولیای دم و وارثان نمی توانند پس از قوت او حسب مورد، مطالبه قصاص یا دیه کنند؛ لکن مرتکب به تعزیر مقرر در کتاب پنجم تعزیرات محکوم می شود.

درمی‌یابیم که در قتل و هرگونه جنایتی که مستوجب قصاص باشد، چنانچه مجنی‌علیه از حق قصاص خود بگذرد، حق قصاص ساقط خواهد شد؛ لذا اولیای دم که جانشین وی در حق قصاص بودند و نیز خود مجنی‌علیه نمی‌توانند مطالبه قصاص کنند و دیه هم موضوعیت ندارد؛ از این روی، با توجه به آنکه مشهور فقهای امامیه معتقدند حق قصاص و عفو، اصالتاً و بالذات از حقوق بدوی و ملک مجنی‌علیه محسوب می‌شود و تعلق آن به اولیای دم از باب توریثی بودنش است (حسینی عاملی، ۱۴۱۹ق، ج. ۱۵، ص. ۵۹۴؛ طوسی، ۱۴۲۰ق، ج. ۵، ص. ۱۶۹)، نمی‌توان بین رضایت قبل و بعد از جنایت در تأثیر آن مبنی بر سقوط یا عدم سقوط ضمان، قائل به تفصیل یا این مسئله شد که مجنی‌علیه فقط مالک حق خود پس از ایراد جنایت خواهد بود و رضایت او قبل از ارتکاب جنایت یا مقارن با آن، در سقوط ضمان مرتکب، تأثیری نخواهد داشت؛ از این روی، طبق ماده ۳۶۵ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ با پذیرش این نظر که صاحب ابتدایی حق قصاص، اصالتاً خود مجنی‌علیه است و در صورت رضایت و عفو، اولیای دم نمی‌توانند پس از مرگ مجنی‌علیه، قصاص جانی را تقاضا کنند (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۵، ص. ۲۱۰)، براساس ماده مذکور، چون رضایت در شرف ارتکاب جنایت و حتی مقارن با آن است، در چنین مواردی که سبب حق ایجاد شده، اسقاط آن صحیح است (کاتوزیان، ۱۳۷۴، ج. ۱، ص. ۳۸۱).

بدین ترتیب، حتی در مواردی که امکان قصاص نباشد و مجنی‌علیه، خود در انجام‌شدن جنایات ارتكابی علیه وی رضایت و مطاوعت داشته باشد، بنابر قول مشهور، امکان مطالبه دیه نیز وجود نخواهد داشت. در چنین مواردی علامه حلی و مقدس اردبیلی به سقوط قصاص و دیه تصریح کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۰ق، ج. ۲، ص. ۱۹۶؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج. ۱۳، ص. ۱۳۹۶). برخی فقهای معاصر نیز سقوط قصاص را راجح‌ترین قول شمرده و تعیین‌نشدن دیه را بعید ندانسته‌اند (موسوی خمینی، ۱۳۸۳، ج. ۴، ص. ۵۱۴؛ لنگرانی، ۱۴۲۱ق، ص. ۷۳؛ مکارم شیرازی، ۱۴۲۲ق، ص. ۲۹۸)؛ لذا طبق قانون، هرگاه زوجه در باب جنایات ارتكابی ضمن آمیزش، مطاوعت داشته باشد، بعداً حق مطالبه قصاص یا دیه را نخواهد داشت؛ البته پر واضح

است که دایره رضایت از حدود و ثغور جنایات ارتكابی، قابل ارزیابی است؛ از این روی، اگر زوجه صرفاً به ارتكاب جنایاتی سطحی اقرار کند یا آن مقدار خشونت که در رابطه زناشویی تجربه کرده است، باب میلش بوده باشد و یا به هر دلیلی به تحمل آن رضایت دهد و زوج در مواقعی، از طرق غیرعادی یا با اعمال خشونت بیش از حد انتظار و تحمل زوجه، به برقراری رابطه زناشویی با او اقدام کند و از این طریق، موجب افضای زوج یا ایراد هرگونه جرح شود، قطعاً حتی در صورت غیرعمد بودن عملش ضامن است و قابل تعقیب قانونی خواهد بود. با این توضیح می‌توان گفت فرض ماده ۶۶۰ ق.م.ا. مصوب ۱۳۹۲ در اثبات ضامن برعهده زوج در فرضی که موجب افضای زوجه می‌شود، زمانی است که زوجه به آن رضایت ندارد؛ لذا زوج طبق قواعد باب تسبیب، موظف به پرداخت دیه خواهد بود.

بر این اساس، اعلام نارضایتی زوجه از جنایات ارتكابی ضمن آمیزش، حسب مورد و تابع عرف است؛ لذا امکان دارد زوجه دعوای قصاص یا مطالبه دیه یا هرگونه پیگیری قضایی را پس از مدتی که زوج به‌رغم علم به کراهت زوجه یا توصیه‌های مشاوران، به تکرار عمل خویش اصرار داشته باشد، طرح کند و این مقدار تعلل به‌امید اصلاح شدن رفتار زوج، به‌معنای رضایت ضمنی و مطاوعت وی از شوهر نخواهد بود؛ از این روی، هرچند مرزهای واژه «رضایت» روشن نیست و فضا برای هرگونه تفسیری از سوی قضات درباره آن، کاملاً باز است، در هر اوضاع و احوال خاصی می‌توان بدون هیچ‌گونه تردید قابل اعتنا به رضایت دو طرف در رابطه جنسی یا رضایت‌نداشتن یکی از آنها پی برد (برهانی و دادجو، ۱۳۹۶، ص. ۲۲).

نتیجه‌گیری

درپی بررسی و تحلیل متون فقهی و مواد قانونی درخصوص این مسئله که رضایت زوجه از جنایات ارتكابی ضمن آمیزش جنسی ازسوی زوج در اثبات یا رفع مسئولیت کیفری وی چه نقش و جایگاهی دارد، به این نتیجه دست یافتیم که هرچند در نظام اسلامی و براساس مبانی آن، زوجه در روابط زناشویی، مکلف به تمکین از زوج است، حسب مبانی مسئولیت کیفری و نیز نظر به اصول مقیدکننده اباحه شرعی و قانونی در فرض رضایت‌نداشتن زوجه و با تأکید

بر این نکته که وجود مسئولیت کیفری درخصوص جنایات یا صدمات جسمانی‌ای که حین روابط زناشویی بر زوجه وارد می‌شود، از اصول و مبانی مشخص و متقن حقوق کیفری و نیز حقوق عمومی تبعیت می‌کند، اصل بر این است که مسئولیت یادشده، مشروط و منوط به رضایت فردی اشخاص، و تمایلات و احساسات شخصی‌شان نیست و اقدامات زناشویی فراتر از حدود و ثغور شرع، قانون و عرف ارتكابی ازسوی زوج، مسئولیت کیفری به‌دنبال خواهد داشت که با شکایت زوجه شکایه و اطلاع مدعی‌العموم، تعقیب ضرورت می‌یابد؛ لذا برخلاف تصور شایع از نظام حقوقی اسلام که زوج مطلقاً بر زوجه تسلط دارد و زوجه تحت هر شرایطی ملزم به تمکین جنسی از وی خواهد بود، حق استمتاع زوج، محدود به عدم اضرار جسمی و ایراد لطمه روحی- روانی به زوجه است؛ از این روی، هرچند جرم‌انگاری رفتارهایی تحت عنوان خشونت جنسی و گنجانیدن چنین عنوانی درزمره جرایم علیه اشخاص، مطلوب و لازم است، نظر به مبانی، قواعد و مواد یادشده نیز می‌توان زوج را در فرض ارتكاب هرگونه رفتار جنایی تحت تعقیب قضایی قرار داد.

باوجود آن، از سویی اسلام ضمن احترام‌گذاشتن به اراده دو طرف، در چهارچوبی مشخص، رضایت زوجه از اِعمال جنایاتی را که زوج ضمن روابط زناشویی مرتکب می‌شود، محترم، معتبر و مؤثر در رفع مسئولیت کیفری زوج شمرده است. وجه این اعتباربخشی به رضایت زوجه این است که مسائلی همچون روابط زناشویی از خصوصی‌ترین امور بشر محسوب می‌شوند و خود زوجین در چهارچوب شرع می‌توانند کم‌وکیف آن را تعیین کنند؛ از این روی، با توجه به مستندات فقهی می‌توان گفت رضایت زوجه در ارتكاب جنایات ضمن آمیزش می‌تواند درزمره رضایت بیمار به طبابت یا رضایت ورزشکار به عملیات ورزشی باشد؛ بنابراین، شایسته است در فرض رضایت زوجه به ارتكاب آن دسته از روابط زناشویی که مستلزم ایراد ضررهایی معتابه مانند اتلاف نفس یا نظیر قطع عضو نیستند، قانون‌گذار از تعقیب کیفری زوج خودداری کند؛ باوجود آن، نظر به اهمیت موضوع تمکین و نقش آن در استحکام و بهبود

روابط خانواده، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار به عمومات قانونی باب تسبیب اکتفا نکند و به صورت ویژه به حدود قانونی تمکین جنسی هریک از زوجین بپردازد.

منابع

قرآن کریم.

آقای‌نیا، حسین؛ و عالمی، محمد مهدی (۱۳۹۰). تأثیر رضایت پیشین مجنی علیه در سقوط قصاص و دیه. حقوق اسلامی، ۸(۲۹)، ۱۱۱-۱۳۱.

ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق). لسان العرب. بیروت: دار صادر.

اردبیلی، محمد علی (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی. تهران: میزان.

انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۱۶ق). فرائد الأصول. قم: مجمع الفکر الاسلامی. بحرانی، یوسف (بی تا). الحقائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

برهانی، محسن؛ و دادجو، مهسا (۱۳۹۶). مفهوم و جایگاه عنف در حقوق کیفری ایران. مجله حقوق اسلامی، ۱۴(۵۳)، ۱۱۱-۱۴۷. جعفری تبار، حسن (۱۳۷۷). از آستین طبیبان: قوی در مسئولیت مدنی پزشکان. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ۴۱(۱۰۵۴)، ۵۵-۸۶.

جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۷). ترمینولوژی حقوق. تهران: کتابخانه گنج دانش.

جلیل قنواتی، سید حسن؛ و حدتی شبیری، سید حسن؛ و عبدی پور، ابراهیم (۱۳۹۸). حقوق قراردادها در فقه امامیه. تهران: سمت.

حاجی ده‌آبادی، احمد (۱۳۹۲). بررسی مبنای ضرر در جرم‌انگاری تجاوز جنسی با رویکردی به فقه امامیه. پژوهشنامه حقوق کیفری، ۲.

حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعة. قم: مؤسسة آل البيت - علیهم السلام - لإحياء التراث. حسینی عاملی، سید جواد بن محمد (۱۴۱۹ق). مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۰ق). إرشاد الأذهان إلی احکام الايمان. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- خاک، روناک (۱۳۸۷). جرم‌انگاری خشونت جنسی در حقوق بین‌الملل کیفری. نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، ۲۵ (۳۹)، ۱۰۱-۱۴۶.
- داوودی، هما (۱۳۸۸). بزه‌دیده‌شناسی زنان و زمینه‌های مؤثر در کاهش جرایم. دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده، ۱۴ (۵۰)، ۸۹-۱۰۷.
- رحمان‌پور، ابوطالب (۱۳۹۲). مسئولیت کیفری/ اشخاص حقوقی. تهران: دانشگاه امام حسین (ع).
- رحمانی‌نیا، حجت‌الله (۱۳۹۹). امکان‌سنجی شناسایی حق انسان بر نفس به موجب قاعده سلطنت (تسلیط). مبانی فقهی حقوق اسلامی، ۲۵ (۲)، ۱۶۱-۱۷۹.
- السیوری، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله (بی‌تا). کنز العرفان فی فقه القرآن. تهران: منشورات المكتبة المرتضویة للإحیاء الآثار الجعفریة.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی (۱۴۱۳ق). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام. قم: مؤسسة المعارف الإسلامية.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی عاملی (بی‌تا). مسالك الأفهام إلى تنقیح شرایع الإسلام. قم: مؤسسة معارف اسلامی.
- طباطبایی قمی، سید تقی (۱۳۰۱ق). مبانی منهاج الصالحین. قم: منشورات قلم شرق.
- طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۴۲۷ق). العروة الوثقی مع تعالیق بعض الأعظم. قم: مؤسسة فقه الثقلین.
- طرابلسی، ابن‌براج؛ قاضی، عبدالعزیز؛ و طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). جواهر الفقه. قم: جامعه مدرسین.
- طریحی النجفی، فخرالدین (بی‌تا). مجمع البحرین. بیروت: چاپ طراوت.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق). المبسوط فی فقه الإمامیة. تهران: المكتبة المرتضویة للإحیاء الآثار الجعفریة.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۱۰ق). النهاية: سلسلة النایب الفقهیة. بیروت: مؤسسة فقه الشیعة.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۴۲۰ق). الخلاف. قم: مؤسسة نشر اسلامی. ظفری، محمدرضا (۱۳۷۶). مبانی عدالت جزایی. نقد و نظر، ۳ (۱۰-۱۱)، ۱۵۰-۱۸۳.
- عمید، حسن (۱۳۶۱). فرهنگ فارسی عمید. تهران: امیرکبیر.

- فاضل هندی، محمد بن حسن (بی‌تا). *کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم.
- قدیر، محسن؛ مهدوی، زهرا؛ و ستایش‌پور، محمد (۱۳۹۷). حمایت از زنان در مقابل خشونت جنسی. *دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده*، ۲۳(۶۹)، ۳۰-۵.
- قمی، عباس (بی‌تا). *غایة التصوی فی ترجمة العروة الوثقی*. تهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية.
- قیاسی، جلال‌الدین؛ محقق داماد، سید مصطفی؛ خسروشاهی، قدرت‌الله؛ و دهقان، حمید (۱۳۸۵). *مطالعه تطبیقی حقوق جزای عمومی: اسلام و حقوق موضوعه*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قیومی‌المقری، احمد بن محمد بن علی (۱۴۱۸ق). *المصباح المنیر*. بیروت: المكتبة العصرية.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۴). *قواعد عمومی تعهدات*. تهران: نشر یلدا.
- کاظمی، زهرا؛ و قاسمی، قاسم (۱۳۹۹). تجاوز جنسی در روابط زناشویی از منظر حقوق. *فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری*، ۴۳.
- لنکرانی، محمدفاضل (۱۴۲۱ق). *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: کتاب القصاص*. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار - علیهم السلام.
- محسنی، مرتضی (بی‌تا). *دوره حقوق جزای عمومی*. تهران: دانشگاه ملی.
- محقق حلی، شیخ نجم‌الدین جعفر بن الحسن (۱۴۰۹ق). *شرائع الإسلام فی مسائل الحلال والحرام*. تهران: نشر استقلال.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰). *بررسی فقهی حقوق خانواده* (چاپ ۱۲). تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق). *مجمع الفائدة والبرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیّه قم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۲ق). *بحوث الفقہیة هامة*. قم: نسل جوان.
- منتظری، حسینعلی (۱۳۶۹). *مبانی فقهی حکومت اسلامی* (محمود صلواتی، مترجم) (جلد ۲). تهران: نشر تفکر.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۱۳ق). *الأحكام الشرعية علی مذهب أهل البيت - علیهم السلام*. تهران: نشر تفکر. موسوی خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۳). *تحریر الوسیلة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۸). کتاب البیع (جلد ۱). قم: مرکز حفظ آثار و نشر ارزش های امام خمینی.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۴۳۴ق). تحریر الوسيلة: موسوعة الإمام الخمينی (۲۲، ۲۳). قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).

موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۳ق). منهاج الصالحین (جلد ۲). قم: نشر مدینه العلم
موسوی خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۳۳ق). صراط النجاة في أجوبة الاستفتاءات. قم: دار الصدیقه الشهیده-سلام الله علیها.

میرکمالی، سید علیرضا (۱۳۹۶). مبانی فقهی- حقوقی جرم انگاری تجاوز زناشویی. فصلنامه خانواده پژوهی، ۳.

میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۵). جرایم علیه اشخاص. تهران: نشر میزان.
نجفی، محمدحسن (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
نجفی ابرندآبادی، علی (۱۳۸۵). جرم شناسی بزهکاری اقتصادی: تقریرات درس جرم شناسی (ویراست ۶).

نراقی، المولا احمد (۱۴۱۷ق). عوائد الأيام فی بیان قواعد الأحکام. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
نظری توکلی، سعید؛ و بهرامی، لیلا (۱۴۰۰). شمول پذیری «قاعده نفی حرج» نسبت به حرج جنسی و تأثیر آن بر درخواست طلاق قضایی. فصلنامه خانواده پژوهی، ۱۷ (۶۵)، ۶۳-۸۰.
نوبهاری تهرانی، علیرضا (۱۳۹۳). تعرضات جنسی در نظام کیفری ایران و انگلستان. تهران: مجد.
نوربها، رضا (۱۳۸۰). زمینه حقوق جزای عمومی. تهران: کانون وکلای دادگستری. هاشمی شاهرودی، محمود و دیگران (۱۳۸۷). فرهنگ فقه، مطابق مذهب اهل بیت- علیهم السلام. قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت- علیهم السلام.